Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981016

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۶ دی ۹۸

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلاً و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

در مورد روایت لا ضرر و لا ضرار صحبت می‌کردیم که در نقل ابن مسکان لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن وارد شده و در نقل ابن بکیر، لا ضرر و لا ضرار خالی وارد شده.

آقای سیستانی لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن را می‌خواهند بگویند درست نیست و لا ضرر و لا ضرار خالی درست است. قرائنی را که بر ترجیح لا ضرر و لا ضرار بدون علی مؤمن ذکر می‌کنند، بعضی نکات کلی در موردش عرض کنم.

نکتة اوّل بحث قرب الاسناد هست که در جلسة قبل در موردش صحبت کردیم. فی الجمله درست است، جلسة قبل توضیح دادم، ولی بالأخره باید در کنار سائر قرائن نگاه کرد.

مطلب دوم ایشان می‌فرماید تعدد روات در روایت ابن بکیر، دون روایت ابن مسکان، چون از ابن بکیر در هر دو طبقه حداقل دو نفر نقل کردند. به ملاحظة ضم طریق صدوق در مشیخه به طریق کلینی. اما فی روایة ابن مسکان فالراوی فی کلّ طبقةٍ رجل واحدٌ فقط.

طریق مشیخة صدوق به ابن بکیر، از طریق حسن بن علی بن فضال هست، این یکی از طریق محمد بن خالد برقی هست.

یک نکته‌ای ایشان دارد هذا مضاف الی أنّ کتاب عبدالله بن بکیر، این کثیر الرواة بوده، کتاب عبدالله بن مسکان در حقّش این مطلب را نگفتند. می‌گوید اگر استظهار بشود که این مطلب از کتاب عبدالله بن بکیر اخذ شده این ترجیح کتاب عبدالله بن بکیر را بر کتاب عبدالله بن مسکان به دنبال می‌آورد ولی ثابت نیست از کتاب عبدالله بن بکیر اخذ شده باشد. ولی به نظرم اگر هم ثابت هم باشد. اوّلاً لازم نیست. یکی اینکه لازم نیست ثابت بشود از کتاب عبدالله بن بکیر. احتمال اینکه از کتاب عبدالله بن بکیر هم باشد در این بحث اگر بخواهد تأثیر بگذارد، تأثیرگذار هست. چون همین احتمالش هم در حساب احتمالات نقش دارد. ولی عمدة قضیه نکتة دیگری هست، آن اینکه اصل این مطلب، کتاب عبدالله بن بکیر کثیر الرواة هست این باعث می‌شود نسخه‌ای از آن که دست شیخ کلینی بوده را ترجیح بدهد. کثرت روایت داشته باشد، آیا کلینی از همة آن روات کثیره نقل می‌کند؟ در همة نقل آن راویان این چیز وجود دارد؟ ما که این نمی‌توانیم ثابت کنیم. آن که هست، نقلی که مرادتان نقل‌های موجود هست، نقل موجود نقل کلینی هست و نقل صدوق که قبلاً ذکر کردید که تعدد روات. منهای آن، اینکه در راویان دیگری که این روایت را هم نقل کردند آن هم بدون علی مؤمن نقل کردند، آن را از کجا می‌شود اثبات کرد؟ کثرت روایت داشته باشد. چه نقشی در این بحث دارد؟ اینکه این ادامه‌اش ادامة جالبی نیست.

ایشان می‌گوید نقل ابن بکیر بر نقل ابن مسکان ترجیح دارد. به دلیل اینکه کتاب ابن بکیر کثیر الرواة است. و کتاب ابن مسکان در موردش کثیر الرواة بودن ذکر نشده. بنابر این اگر ثابت بشود که این از کتاب ابن بکیر اخذ شده همین باعث ترجیح این روایت می‌شود. ولی ثابت نیست که از کتاب ابن بکیر باشد. اوّلاً ثابت هم نباشد، احتمال اینکه از کتاب ابن بکیر باشد در این بحث تأثیرگذار است. احتمال دارد از کتاب ابن بکیر که فرض این است که نقل از این کتاب اگر ثابت می‌شد مرجّح بود. احتمال مرجّح هم در ترجیحات اثرگذار است. ولی عمدة قضیه این است که حالا فرض کنید از کتاب ابن بکیر اخذ شده باشد. اینکه همة اشخاصی که این کتاب را نقل کردند به یک شکل نقل کرده باشند، همة نسخ این کتاب به یک شکل بوده است دلیل نداریم. ممکن است نقل راویانی که در کتاب‌های موجود این روایتشان نقل نشده است. آنها علی مؤمن داشته باشند. آن که ما داریم نقل محمد بن خالد برقی از عبدالله بن بکیر و نقل حسن بن علی بن فضال از عبدالله بن بکیر است. این دو تا. این همان وجه قبلی است که تعدد روات. یعنی روات موجود راوی از عبدالله بن بکیر متعدد است. درست، این قبول، گفتیم درست است. ولی می‌خواهیم نکتة اضافی ذکر کنیم. بگوییم کلاً کتاب عبدالله بن بکیر هم راوی زیاد داشته باشد. کلاً چه تأثیری دارد؟

شاگرد: اینکه می‌فرمایید ممکن است این نسخه‌ای که نسخه‌های مختلف بوده آن رواتی که به دست ما نرسیده یک نسخه‌های دیگری باشد این که در ابن مسکان هم هست. یعنی از این جهت پس مساوی هستند. همین مقدار کاشفیت

استاد: نه ممکن است نسبت به آنکه کتاب‌های نسخة غیر موجود آن به چه شکلی بوده ما نمی‌توانیم قضاوت کنیم.

شاگرد: معمولاً اختلاف نسخ

استاد: نه ممکن است باشد ممکن است نباشد. کاشفی که کس دیگر هم همینجور نقل کرده؟ مجرد اینکه راوی دیگر هم همین نقل را کرده. چجوری نقل کرده ما نمی‌دانیم. شما می‌خواهید بگویید چون یک نفر دیگر نقل کرده پس همه هم همینجور نقل کرده، این کاشفیت ندارد. این است که این مطلب، هذا مضافاً خیلی لطف ندارد. اصل مطلب درست است، بله آنها تعدد روات دارند و این مطلب درست هم هست.

مطلب ثالث این هست که ایشان می‌گویند روات حدیث در سند صدوق به ابن بکیر اعظم شأناً و اجل قدراً من رواته فی سند الکلینی الی ابن مسکان هست. روات اوّل حسن بن علی بن فضال هست، روات احمد بن محمد بن عیسی هست، که اینها خیلی آدم‌های بزرگی بودند. روات دوم که به ابن مسکان هست فرض این است که خود محمد بن خالد برقی در موردش هست که محمد بن خالد برقی ضعیف فی الحدیث گفته شده. محمد بن خالد برقی عن بعض اصحابنا هست. آن بعض اصحابنا که مجهول هست آن نمی‌دانیم کی هست و امثال اینها این روات اجل و شأناً هست.

فرض دارید که ما روایت عبدالله بن مسکان هم صحتش را اثبات کنیم. با این فرضی که آن روایت را هم معتبر دانستیم که این بحث را داریم طرح می‌کنیم، یک موقعی ما بحث مرجحات تعبدیه می‌خواهیم تمسک کنیم. اگر مرجحات تعبدیه روایت ابن بکیر دو تا فطحی در آن هست. حسن بن علی بن فضال، عبدالله بن بکیر. ولی روایت ابن مسکان فرض این که آن را معتبر دانستیم. و این نکته که اعتبار روایات ابن مسکان را ثابت می‌کنیم یک موقع این اعتبارش را از نقل کلینی ثابت می‌کنیم. نقل کلینی اعتبار فی الجمله را ثابت می‌کند، حداقل موثقه بودن را، بیشتر از موثقه بودن ازش اثبات نمی‌شود. ولی از این باب که واسطه‌های بین محمد بن خالد برقی و عبدالله بن مسکان را نگاه کردیم دیدیم همه‌شان ثقه هستند از آنجا نگاه کردم در واسطه‌هایش فطحی نبود. اگر بحث ترجیح تعبّدی را بخواهیم قرار بدهیم برعکس قضیه است. ولی اگر نه ما ترجیح‌های تعبدی و امثال اینها را نخواهیم مشی کنیم، بحث همان درجة وثاقت را بخواهیم بسنجیم درست است، حسن بن علی بن فضال تعبیراتی که در موردش هست احمد بن محمد بن عیسی ثقه است و جلیل القدر است. عبدالله بن بکیر هم همین است. البته در خصوص عبدالله بن بکیر در یک جا گفته شده که عبدالله بن بکیر یک روایتی را مخصوصاً جعل کرده شیخ هم بعضی جاها مطرح می‌کند که شاید عبدالله بن بکیر این را هذا مما رزقنی الله من الرأی. می‌گوید روایتی را اینها مطرح کردند که در بعضی از مسائل عبدالله بن بکیر خودش برای تأیید مذهب خودش مطلب را جعل کرده. در مورد ابن بکیر این مطلب هست.

ولی شاید مجموعاً بشود ترجیح داد. خصوصاً وسائط بین محمد بن خالد برقی و عبدالله بن مسکان، یکی از روات خیلی پر تکرارش عبدالله بن بحر هست که توثیقش می‌کنیم. درجة اعتبار آنچنانی که بشود خیلی روی آن حساب کرد وجود ندارد.

خیلی به نظرم این مهم نیست. چون اوّلاً آن بحث حجیت تعبدی خودش جدی است، بحث اینکه این نقل موثقه است، آن نقل صحیحه است، نقل صحیحه مقدم بر نقل موثقه است، ممکن است برعکس این را هم بگوییم.

نکتة دوم ولو حسن بن علی بن فضال و احمد بن محمد بن عیسی ترجیح دارند، در مورد ابن بکیر این نکته گفته شده که بعضی جاها روایت به نفع مذهبش جعل کرده آن هم یک نقطة ضعفی هست که باید در نظر گرفت.

شاگرد: جایی که دو تا فطحی دو تا طبقه هستند باز آن صحبتی که شما می‌کنید می‌آید که، ما از کجا بدانیم ابن فضال در زمان سلامت ابن بکیر این روایت را گرفته بود؟ خودشان جفتشان فطحی هستند.

استاد: فطحی است، می‌گوید روایت موثقه است نمی‌خواهیم بگوییم، موثقه می‌دانیم. در زمان سلامت بوده.

در مورد ابن بکیر و حسن بن علی بن فضال هر دوشان توثیق داریم، حتی در زمان فطحیت هم توثیق داریم، نیاز نیست صحیحه کنیم. آنها در مورد واقفه بود که زمان وقفشان وثاقتشان ثابت نبود، می‌خواستیم بگوییم در زمان عدم وقف اخذ شده که بتوانیم وثاقتشان را اثبات کنیم. این ثالثاً.

ثالثاً چیز مهمی به نظرم نیست.

وجه چهارم این که ایشان می‌فرمایند مرحوم کلینی بین روایت ابن بکیر و روایت ابن مسکان از جهت کیفیت نقل فرق گذاشته. یکی اینکه روایت ابن بکیر را در اوایل باب قرار داده، روایت ابن مسکان را در اواخر باب.

نکتة دیگر اینکه روایت ابن بکیر به توسط عده نقل شده، روایت ابن مسکان به توسط علی بن محمد بن بندار و این بعید نیست که منشاء این باشد که روایت ابن بکیر از نسخة مشهورة محاسن هست و روایت عبدالله بن مسکان از نسخة غیر مشهوره.

اوّل نکتة دوم را در موردش صحبت می‌کنم بعد در مورد نکتة اوّل یک قدری بیشتر صحبت می‌کنم.

نکتة دوم اینکه این عدة من اصحابنا مجرد این، این تصور که عدة من اصحابنا همة اینها نسخة کتاب را منتقل کرده باشند به مرحوم کلینی ثابت نیست. ممکن است اجازه‌ای باشد. و بلکه ممکن است اصلاً بگوییم مرحوم کلینی کتاب محاسن را پیش علی بن محمد بن بندار خوانده، از عدة من اصحابنا اجازه گرفته. این است که علی بن محمد بن بندار را ذکر کرده چون در نسخة مقروّه وجود داشته. دقیقاً برعکسش هم شخصی ممکن است ادعا کند. اینکه این کتاب را پیش همة اینها خوانده باشد خیلی بعید است. به احتمال بسیار زیاد مواردی که عدة من اصحابنا هست اجازه‌ای است. و به نحو اجازة عام وجود دارد. بنابراین ممکن است دقیقاً همین را برعکس بکنیم. بگوییم این که یک راوی خاص را ذکر کرده به خاطر این که نسخة مقروّه آن راوی بوده. احتمال این طرفش دقیقاً هست. یعنی احتمال اجازه‌ای بودن در موارد عدة من اصحابنا، احتمال بیشتری دارد تا احتمال اینکه باضعف

شاگرد: و اگر اجازه‌ای باشد ربطی به اعتبار نسخه ندارد؟

استاد: ربطی به اعتبار نسخه ندارد و آن در مورد علی بن محمد بن بندار احتمال قرائت جدی هست. این احتمال وجود دارد در عالم اعتبار، احتمال اینکه نقل علی بن محمد بن بندار از نسخة مقروّه باشد و نقل عدة من اصحابنا از یک نسخة مقروّه نباشد بلکه به طریق اجازة عامّه باشد این احتمالش جدی است.

شاگرد: همان علی بن محمد را می‌توانست عدّه بیاورد اگر از محاسن بود به آن معنای خاص

استاد: نه. بحث صحیح نیست، همة اینها صحیح هستند. بحث این است که از چه نسخه‌ای گرفته شده. از نسخة مقروّه است یا نسخه‌ای هست که این طریق تشریفاتی است نسبت به آن نسخه. اگر نسخة مقروّه باشد خود این شخص اعتبار این نسخه را اثبات می‌کند. آن نه.

بگوییم نقل از نسخة مقروّه بر نقل از نسخه‌ای که به طریق اجازه گرفته شده ترجیح داشته باشد. خیلی ثابت نیست. اینها همه‌اش حرف و حدیث است که حالا چون آن اجازه‌ای شد کأنّ این درجه‌اش پایین‌تر است، این برائتی هست درجه‌اش بالاتر است. آن اجازه‌ای هم باشد، اجازه‌ای ولو اجازه هست، ولی نسخه‌ای که مرحوم کلینی اخذ می‌کند شهادت کلینی از اعتبار آن نسخه را ثابت می‌کند. کما اینکه در مورد علی بن محمد بن بندار هم شهادت کلینی هست که نسخه را.

روی مبنای متعارف آقایان دارم مشی می‌کنم. ولی در مبنای صحیح که این اصلاً نقش ندارد. نسخه‌اش مقروّه باشد، نسخه‌اش بالاجازه باشد، امثال اینها. قرائت تأثیر دارد در اعتبار نسخه ولی اجازه معنایش این نیست که آن نسخه‌ای که هست مرحوم کلینی همینجوری. آن هم قرائت و سماع و امثال اینها چه بسا در آن هست، ولی این عدة من اصحابنا کاشف از آن قرائت و سماع و امثال اینها نیست.

شاگرد: علی المبنیین اقوی نیست؟

استاد: نه اصلاً اقوی نیست. اگر بنابر اینکه طریق اجازه‌ای ضعیف‌تر باشد از طریق قرائتی احتمال اخذ طریق علی بن محمد بالقرائة قوی‌تر از احتمال اخذ طریق عدة من اصحابنا از طرق قرائت و سماع است. بنابراین این نکته تأیید می‌کند طریق علی بن محمد بن بندار را.

اگر گفتیم که عدة من اصحابنا طریق اجازه‌ای است و این طریق اجازه‌ای را بخواهیم بگوییم پایین‌تر است، یعنی به طور کلی طریق اجازه‌ای را پایین‌تر بدانیم از طریق قرائت. احتمال اجازه‌ای بودن طریق عدة من اصحابنا قوی‌تر هست با این ترجیح. ما اینها را قبول نداریم. این روی مبنای ماست، مبنای ما را مشی نکنید. مبنای متعارف که اجازه را پایین‌تر می‌دانند، احتمال اجازه‌ای بودن در عدة من اصحابنا بیشتر از علی بن محمد بن بندار است. به نظر ما این اجازه‌ای بودن و نبودن خیلی به نسخه کار ندارد. اعتبار نسخه را از شهادت کلینی باید سنجید. شهادت کلینی نسبتش به نسبت هر دو مساوی است. وقتی نسبت به هر دو مساوی است هیچکدام مرجح این وسط وجود ندارد. اینها همة حرف‌های تازه مبتنی بر این است که ثابت بشود از کتاب محاسن اخذ شده. کی گفته از کتاب محاسن اخذ شده؟ ممکن است یکی‌شان از کتاب محاسن باشد، یکی‌شان از کتاب پدر برقی باشد. اینکه حتماً هر دوی اینها از محاسن اخذ شده باشد آن بحث‌ها، مصدرشان یک کتاب باشد. یکی‌شان نسخة مشهوره، یکی‌شان نسخة غیر مشهوره این را ثابت کنیم. خیلی نمی‌توانیم از این راه‌ها مطلب را تمام کنیم. این است که این بحث‌ها به این شکل نباید اصلاً دنبال کرد.

آن نکته‌ای که آقای سیستانی مطرح می‌فرمایند که کلینی آن را اوّل‌های باب ذکر کرده، آن را آخرهای باب ذکر کرده و این مطلبی که قبل از آقای سیستانی هم در کلمات علما وارد شده که اوّل‌های باب بر آخرهای باب ترجیح دارد. اینجا دو مرحله بحث است. یک مرحلة بحث این است که اوّل مطلب همینجور هست که می‌فرمایند یا اینجور نیست. ثانیاً اگر هم اینجور باشد در این بحث تأثیر دارد یا تأثیر ندارد.

اما مرحلة اوّل بحث کسی تتبع، من تعجب می‌کنم چجوری این تتبع شده و از کجا این مطلب ثابت شده. به عنوان مثال همین باب را، دو باب قبل و دو باب بعدش را مقایسه کردم. به عنوان مثالی که هست همین باب و دو باب. این روایت در باب الضرار کافی است. از دو باب قبل، این ۵ بابی که این وسط هست را مقایسه کردم ببینیم چه شکلی است. بحث را هم بیشتر روی امثال آقای سیستانی هم دنبال می‌کنم نه روی مبنای خود ما. روی مبنایی که آن توثیقات عام اینها را قبول ندارند، روی آن مبنا بحث را دنبال کنیم ببینیم چه شکلی است.

باب الرجل یترد ۲۳:۲۹ الدابّة. روایت اوّلش الحسین بن محمد عن معلّی بن محمد عن الحسن بن علی عن الابان بن عثمان عن الحسن الصیقل. دو نفر در سند گیردار وجود دارد. معلّی بن محمد و حسن الصیقل.

روایت دوم: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن حکمین علی ان محمد بن عثمان عن ابی حمزه عن ابی جعفر علیه السلام. صحیحه است بدون تردید.

روایت سوم: احمد بن محمد عن رجل عن ابی المقراء. عن رجل در بعضی نسخ هست، در بعضی نسخ نیست. اگر هم نباشد اینجا سقط رخ داده. این روایت مرسل است.

روایت چهارم: محمد بن یحیی عن محمد بن حسین عن صفوان عن العلی عن المحمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام. این روایت صحیحه است، بحثی نیست.

روایت پنجم: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن منصور بن یونس عن محمد بن حلبی. روایت موثقه است. منصور بن یونس درباره‌اش گفته شده فتحی گفته شده. بحث مذهب را کنار بگذاریم بگوییم معتبر است

روایت ششم: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابی ولّاد الحناط این روایت صحیحه است.

روایت هفتم: محمد بن یحیی عن العمر بن عکی ۲۴:۵۲ عن علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن علیه السلام. که این روایت هم بدون تردید صحیحه است.

روایت‌های معتبر، روایت ۲، ۴، ۵، ۶ و ۷. روایت‌های غیر معتبر ۱ و ۳ است. اوّل‌هایش. بعدی‌هایش همه معتبر است.

باب بعدی‌اش: باب الرجل یتراک البیت

روایت اول: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسن بن علی بن یقطین عن اخیه الحسین عن علی بن یقطین قال سألت ابی الحسن علیه السلام. این روایت نمی‌دانم حسن بن علی بن یقطین را در موردش گفته شده فقیه متکلم. شاید آقای سیستانی اینها را قبول کند. نمی‌دانم این روایت را معتبر می‌دانند یا نمی‌دانند.

ما اینها را صحیحه می‌دانیم ولی روی مبنای آقای سیستانی نمی‌دانم مطلب چطور است.

روایت دوم: احمد بن محمد عن محمد بن سهل عن ابیه. محمد بن سهل توثیق صریح ندارد، محمد بن سهل بن یسع هست. پدرش البته توثیق صریح دارد، سهل بن یسع. این ممکن است محتمل هست اینجا روایت اوّل صحیحه تلقی بشود، روایت دوم ضعیف. دو تا روایت هم در باب بیشتر نیست، خیلی اوّل و آخر ندارد.

باب بعدی: باب الضرار، همین باب مورد بحث ما

روایت اول: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن ابی عبدالله علیه السلام. این روایت موثقه است. طلحة بن زید عامی هست که شیخ می‌گوید عامی المذهب إلّا أنّه کتابه معتمد.

شاگرد: آقای سیستانی ادعایشان این نیست که روایت اوّل مفتی به بعدی برای تأیید است. شاید می‌خواهند بگویند اوّلی‌ها مفتا به است، بعدی‌ها تایید است. هر چی به آخر می‌رویم روایت متعارض را بیاورد یا روایتی را بخواهد بیاورد که رد کند.

استاد: نه. چجوری می‌شود اثبات کرد مفتی به و مفتی به نیست. کلینی به این فتوا

شاگرد: آخری‌ها را مؤید قبلی‌ها آورده

استاد: به چه دلیل، این را چجوری می‌شود اثبات کرد؟ آن که ادعا هست می‌خواهند بگویند روایت‌ها از جهت سندی بهتر را بالاتر می‌آورند. صحتی که آنها ادعا می‌کنند، ادعایی که در قوم وجود دارد این است که روایت‌های معتبرتر را، روایت‌هایی که از سند بهتر برخوردار هست اوّل ذکر می‌کند، روایت‌های غیر آن را بعداً ذکر می‌کند، ادعا این است. از جهت سندی. اما در مورد غیر سندی نمی‌دانم چجوری این را می‌شود اثبات کرد.

باب الضرار، روایت اوّل موثقه است. روایت دوم که همین روایت عبدالله بن بکیر است موثقه است.

روایت سوم در آن محمد بن حفص هست و عن رجلٍ، ضعیف است.

روایت چهارم یزید بن اسحاق شعر در آن هست توثیق نشده.

روایت پنجم صحیحه است. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین. این محمد بن حسین تصحیف محمد بن حسن است. قال کتبتُ الی ابی محمد علیه السلام. محمد بن حسن صفار است که این مکاتبات معروف با امام عسکری دارد از همان مکاتبات صفار به امام حسن عسکری است. این هم صحیحه است.

روایت ششم محمد بن عبدالله بن هلال و عقبة بن خالد در سند واقع هست که آقای سیستانی چندان قبول نمی‌کنند.

روایت هفتم و هشتم را هم ایشان قبول نمی‌کنند.

یک ترجیح مشخصی ندارد، یک مقداری روایت‌های اوّلش پررنگ‌تر است. از جهت سندی بهترند. ولی ما اگر در این هشت تا روایت در نظر بگیریم در چهار تا روایت اوّل، دو تا درست، دو تا غلط است. در چهار تا روایت آخر، اوّلی درست بقیه غلط. یک ترجیح خیلی پررنگی شاید نداشته باشد.

باب بعدی: باب جامع فی حریم الحقوق

علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام. نمی‌دانم ایشان نوفلی و سکونی را چه کار می‌کند. قبول نمی‌کند یا نمی‌کند. احتمال زیاد فکر کنم قبول نکند. مبانی ایشان نباید اینها. چون اینها بیشتر از راه اکثار و اینجور چیزها توثیق می‌شوند. روایت اوّل قابل اعتماد نیست.

روایت دوم که قطعاً قابل اعتماد نیست. سهل بن زیاد در آن هست، محمد بن حسن بن شمّون در آن هست، عبدالله بن عبدالرحمن عصم ۳۰:۴۰ در آن هست. ما هم تصحیح نمی‌کنیم، روایت خیلی شلوغی است.

روایت سوم روایت صحیح السندی است، بحثی ندارد.

روایت چهارم معتبر نیست.

روایت پنجم معتبر هست.

روایت ششم معتبر نیست.

روایت هفتم معتبر نیست.

روایت هشتم معتبر نیست.

روایت نهم معتبر هست.

روایت‌های معتبر این باب: روایت ۳، ۵، ۹. اگر از جهت سندی می‌خواهید بحث‌ها را دنبال کنید.

نکتة بعدی اینکه برایم این مطلب ثابت نشده. اگر بحث اینکه روایت‌های اوّل سند را به عنوان معتبر می‌داند یعنی به آن فتوا داده شده. مضمون‌هایش قوی‌تر است. اینها هم نمی‌دانم این واقعاً همینجور است. از کجا این مطلب اثبات شده که کلینی به روایت اوّل‌های باب فتوا می‌دهد، اگر مخالف باشد. اصلاً در کافی آنجور متعارض نمی‌آورد. دعب کلینی ذکر متعارض به آن معنا نیست. متعارض‌های جدی را یکی‌اش را انتخاب می‌کند می‌آورد. سبک مرحوم کلینی این است. در روایت‌های متعارض یک روایت متعارضش را ذکر می‌کند آن یکی‌اش را چون ایشان عقیده‌اش در باب متعارضین، تخییر است. به آن که می‌خواهد فتوا بدهد انتخاب می‌کند می‌آورد، آن یکی اصلاً نمی‌آورد در خیلی از باب‌ها از مجموع روایت متعارض یک دانه‌اش را هم نیاورده. چون نمی‌خواسته به آنها فتوا بدهد آنها را که فتوا می‌داده آورده.

اما اینکه حالا به اینهایی که فتوا می‌دهد به اول‌های باب مستند اصلی‌شان اوّلی‌هاست. بعدی‌ها به عنوان تأیید ذکر کرده من اگر بحث غیر از سند چیز دیگری قابل تصویر نیست برای ما. اگر سند هم باشد که وضعیتش این شکلی بود که عرض کردم.

این نکته که ما برایمان این مطلب ثابت نیست. این ۵ تا باب را به صورت تصادفی آوردم و نگاه کردیم،‌ اصلاً به این شکلی که گفته شده نیست. فرض کردیم از جهت سندی همینجور بود. سندهای اوّل بهتر از سندهای آخر باب بود. آیا این چیزی غیر از قرائن دیگری هست که آقای سیستانی ذکر کردند؟ آقای سیستانی می‌فرمایند روایت ابن بکیر سندهایش بهتر است. با روایت‌های عبدالله بن مسکان. همان است دیگر. کلینی آقای نکتة دیگری غیر از نکتة سندی را رعایت کرده، و ما کشف می‌کنیم از نحوة ترتیب کلینی که در روایت عبدالله بن مسکان یک ضعف دیگری منهای ارسال وجود داشته که ایشان آخر قرار داده؟ اینکه اثبات نمی‌شود. اشکالی که هست همان اشکال ارسال است. که قبلاً شما ذکر کردید که آن ارسال دارد. که ارسال هم داشته باشد تصحیحش هم بکنید یک مجهولی است که ما درجة اعتبارش را نمی‌دانیم. چیز جدیدی اضافه نمی‌کند.

شاگرد: این از آن، و اگر مرسله هم نباشد همین که آخر باب آورده.

استاد: آخر باب هم آورده می‌فهمیم یک گیری در آن هست، گیرش را پیدا می‌کنیم. گیر اضافی شما در نمی‌آورید. شما می‌خواهید یک گیر اضافی ایجاد کنید. این همان نکات قبلی است. تأیید مطالب قبلی است. شما ممکن است بگویید کلینی هم نسبت به همین مطلبی که ما از بررسی سند استفاده کردیم با ما موافق است. کلینی هم همین حرف شما را قبول دارد. این چیز جدیدی اضافه نمی‌کند.

مطلب پنجم می‌گوید ایشان می‌گوید: زیادة علی مؤمن لم ترد فی سایر موارد نقل الحدیث لا ضرر و لا ضرار فی کتب العامة و الخاصة سواء ما جاء فی ضمن قضیة خاصة و غیره. که این را جلسة قبل بررسی کردیم که مواردی که ضمن قضیة خاصه باشد اگر برعکس نباشد قرینیتش لااقل مساوی است. بله مواردی که فی ضمن قضیة خاصة نیست و احتمال دارد که ناظر به خود لا ضرر باشد آن را می‌توانیم ترجیح بدهیم.

مجموعاً به نظرم می‌رسد که جمع موارد را که بگوییم ترجیح با این هست که علی مؤمن نداشته باشد. اما به نحوی که اطمینان بخش باشد که بگوییم علی مؤمن نبوده نه. مگر ما ظن را در اینجور معتبر بدانیم ترجیح با این هست که علی مؤمن مظنون این هست که در روایت علی مؤمن نبوده است. و علی مؤمن اضافه شده است. اگر در اینجور ظن را حجت بدانیم که بعید هم نیست باشد باید بحث را به لا ضرر و لا ضرار. ظن قوی هم هست. مجموع نکاتی که وجود دارد، مجموع نکات یک ظن قوی هم ایجاد می‌کند. از باب انسداد صغیر اینجور لا ضرر و لا ضرار، مظنون این است که عبارت اصلی روایت لا ضرر و لا ضرار بوده و علی مؤمن ناخودآگاه، نه تعمّداً اضافه شده و نکته‌ای که مرحوم اشاره می‌کند. مظنون این است که علی مؤمن اضافه شده. ظن قوی هم ممکن است بگوییم هست.

شاگرد: علی الحساب که مشابه آوردیم.

استاد: آن را در جلسة قبل صحبت کردیم. لازم نیست حتماً مشابه لفظی وجود داشته باشد. مشابه معنوی هم اثرگذار هست در اینکه علی مؤمن ناخودآگاه اضافه بشود و احتمال این مطلب هست. نمی‌خواهیم ادعای اطمینان بکنیم. این مقدار قرائنی، قرائن قابل توجهی که اینجا وجود دارد تعداد زیادتر روات ابن بکیر است. سند به ابن بکیر مجموعاً بهتر هست. این مقدار قرب الاسناد هست، اینها مجموعاً یک ظن قوی علاوة آن که در سایر نقل‌های روایت، نقل‌هایی که در ضمن روایت خاصه نیست و می‌تواند کاشف از خود همین قضیة سمره باشد، مربوط به قضیة سمره باشد همینجور به خصوص ما نقل‌های مربوط به حدیث شفعه و حدیث منع فضل ماء را هم گفتیم ثابت نیست که در ذیل در کلام پیغمبر ذیل همان نقل‌ها آمده. ممکن است حتی همان نقل‌های حدیث شفعه و حدیث منع فضل ماء هم ناظر به همین روایت سمرة بن جندب باشد.

شاگرد: گفتید دو وجهی است.

استاد: نه هر دو جورش هست، می‌خواهیم بگوییم.

شاگرد: همان طوری که بدون مؤمن همه جا آمده شاید منشاء سقط شده باشد.

استاد: نه، اگر روایت لا ضرر و لا ضرار احتمال دارد که آن هم مربوط به قضیة سمره باشد. یعنی لا ضرر و لا ضراری که ذکر شده یک جا بیشتر پیغمبر ذکر نکرده باشد. در قضیة سمره ذکر کرده باشد، روات چسبانده باشند. نه امام صادق چسبانده باشد. اخذ به شواهد را قبول ندارم، از آن باب نیست. نه از باب اخذ به شواهد که در امتحان فرمودید. به خاطر اینکه امام صادق علیه السلام می‌خواسته احکامی که یک نکتة واحدی دارد. اینکه شارع مقدس نسبت به رعایت حقوق مؤمنین توجه دارد، احکامی که مربوط به رعایت شارع نسبت به حقوق مؤمنین هست در یک جا ذکر کند. می‌گوید شارع نسبت به مؤمن بذل عنایت دارد، این شواهدی که شارع مقدس عنایت دارد را ذکر کرده باشد.

نکته با توجه به اینکه ما این را استظهار نمی‌کنیم که در کلام پیغمبر در ذیل حدیث شفعه وجود داشته. احتمال اینکه در ذیل حدیث شفعه نباشد، آن هم مربوط به حدیث سمره باشد، احتمالش جدی است. بنابراین آن هم می‌تواند مؤید قضیة لا ضرر و لا ضرار باشد. اینها مجموعه‌اش یک ظن قوی ایجاد می‌کند در مورد اینکه لا ضرر و لا ضرار در قضیة سمره بدون علی مؤمن بوده است. ولی اطمینان‌بخش نیست، ولی ظن قوی هست که لا ضرر و لا ضرار بدون.

یک بحثی آقای سیستانی دارد فردا صحبت می‌کنیم. بحث دیگر اینکه لا ضرر تنهاست یا لا ضرار هم در آن هست. عبارت دیگر روایت چی است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]